

زندگی کارگران در شرایط جنگ چگونه می‌گذرد؟

کشمکشی میان معیشت و بقا

یک فعال کارگری معتقد است: کارگران روز مزد ده، فصلی و قراردادی بیش از دیگران در معرض آسیب هستند. این گروه‌ها از ابتدا هم امنیت شغلی نداشتند. در شرایط جنگی، همین حداقل امنیت هم از بین می‌رود. کارگری که قرارداد موقت دارد، به‌راحتی کنار گذاشته می‌شود، بدون اینکه امکان پیگیری حقوقی مؤثری داشته باشد.

جنگ، حتی اگر کوتاه‌مدت و محدود باشد، تنها در جغرافیای درگیری باقی نمی‌ماند؛ اثرات آن به‌سرعت به لابه‌های مختلف جامعه سرایت می‌کند و یکی از نخستین حوزه‌هایی که تحت تأثیر قرار می‌گیرد، بازار کار و معیشت کارگران است. تجربه «جنگ ۱۲ روزه» و تداوم فضای نااطمینانی در شرایط کنونی، بار دیگر نشان داد که کارگران، بیش از هر گروه دیگری، در برابر شوک‌های ناشی از جنگ آسیب‌پذیرند؛ گروهی که نه در تصمیم‌سازی‌ها نقشی دارند و نه ابزار کافی برای دفاع از حقوق خود در شرایط بحرانی.

شرح درصفحه

ایستگاه‌ها

یکشنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۵
۲۳ شوال ۱۴۴۶
۱۲ آپریل ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۶۱۵۱
۴ صفحه
۳۰۰۰۰ تومان



استراتژی زور برای آمریکا نتیجه بخش نبود

زور آزمایی بزرگ پای میز مذاکره

صفحه ۲

خبر

نقوی حسینی:

دشمنان در خواست مذاکره دادند و شرایط ما را پذیرفتند

یک فعال سیاسی می‌گوید گلابه از قطعی اینترننت مطالبه ملت نبود بلکه مطالبه رسانه هایی مثل اینترنشنال بود؛ آن‌ها می‌خواستند فضای مجازی را میدان مانور خودشان قرار دهند. وقتی با دشمنی طرف هستیم که بالاترین رده‌های مدیریتی و مقام معظم رهبری ما را به شهادت رسانده و به دنبال گرا دادن برای پیدا کردن مراکز نظامی و دفاعی ماست، طبیعی است که هیچ‌کس حاضر نیست فضای مجازی را در اختیار دشمن بگذارد.

در پی جنگ ۴۰ روزه ایران با اسرائیل و آمریکا، ایران دوران متفاوت و سرنوشت‌سازی را تجربه کرد. در این بازه زمانی، کشور نه فقط در جبهه‌های نظامی و پدافندی، بلکه در حوزه مدیریت بحران‌های داخلی، تأمین معیشت و نبرد دیپلماتیک نیز با چالش‌های بی‌سابقه‌ای روبرو بود.

خبرآنلاین برای بررسی ابعاد مختلف عملکرد دولت و دستگاه‌های حاکمیتی در این دوران به سراغ سیدحسین نقوی حسینی، فعال سیاسی اصولگرا رفته است.

نقوی حسینی با تمجید از عملکرد دولت در تأمین کالاهای اساسی و زیرساخت‌ها این دوران را نماد برقدرتی ایران و به زانو درآمدن دشمن دانست؛ به تعبیر او دشمن در باتلاق فرو رفته است.

این نماینده پیشین مجلس نقش محمدباقر قالیباف رئیس مجلس را در پی‌برد «جنگ مذاکره» کلیدی خواند و بر ایستادگی تا تحقق کامل شروط ایران تأکید کرد.

این فعال سیاسی همچنین می‌گوید گلابه از قطعی اینترننت مطالبه ملت نبود بلکه مطالبه رسانه هایی مثل اینترنشنال بود؛ به تعبیر او، آن‌ها می‌خواستند فضای مجازی را میدان مانور خودشان قرار دهند. وقتی با دشمنی طرف هستیم که بالاترین رده‌های مدیریتی و مقام معظم رهبری ما را به شهادت رسانده و به دنبال گرا دادن برای پیدا کردن مراکز نظامی و دفاعی ماست، طبیعی است که هیچ‌کس حاضر نیست فضای مجازی را در اختیار دشمن بگذارد.

مشروح گفت‌وگوی خبرآنلاین با این فعال سیاسی را در ادامه بخوانید؛

*** عملکرد دولت در جنگ ۴۰ روزه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

این دورانی که پشت سر گذاشتیم، انصافاً «دفاع مقدس سوم» بود که نشان داد جمهوری اسلامی یک برقدرت است و می‌تواند قدرت‌های بزرگ جهانی را به زانو درآورد. این دفاع مقدس باعث شد قدرت‌های مدعی، در مقابل مطالبه ملت این سر تسلیم فرود بیاورند. الحمدلله در این جبهل و اندی روز، همه نهادها و دستگاه‌ها پای کار آمدند. اما انصافاً ملت ایران میدان‌دار اصلی بودند؛ یعنی میدان داخلی در اختیار مردم بود و نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی هم با تمام توان توانستند از عهده مأموریت مقابله با تجاوز و جنایات رژیم صهیونیستی و آمریکایی‌ها برآیند.

دولت هم در قامت هماهنگ‌کننده امور اجرایی در این دوره نقش بسیار مهمی داشت. معمولاً وقتی جنگی با این ابعاد از طرف قدرت‌های مدعی رخ می‌دهد، در داخل کشور بحران‌هایی اتفاق می‌افتد؛ کمیودهایی به وجود می‌آید و مردم نگران معیشت، کالاهای اساسی یا حوزه انرژی می‌شوند. نگرانی از اینکه دشمن آب، برق یا گاز را بزند همیشه وجود دارد، اما دولت انصافاً پای کار بود و اجازه نداد این نگرانی‌ها مردم را اذیت کند یا آن‌ها را دچار محصمه و گرفتاری کند. کالاهای اساسی به وفور در فروشگاه‌ها و بازار وجود داشت و موضوع انرژی به هیچ وجه مردم را اذیت نکرد؛ ارتباطات مستمر برقرار بود و آب، برق و گاز قطع نشد.

اگر دشمن زیرساختی را هدف قرار داد، مثلاً راهی قطع می‌شد نیروها پای کار بلافاصله می‌آمدند و ارتباط را برقرار می‌کردند. برای مثال وقتی ریل راه‌آهن تهران - مشهد مورد هدف قرار گرفت، دیدیم که بلافاصله دو روز بعد ترددها عادی شد چون سریع بازسازی کردند. حضور دولت در تأمین نیازها قابل تقدیر بود. از سوی دیگر، هماهنگی و یکپارچگی میان قوای مجریه، مقننه و قضاییه خودش یک موفقیت برای ملت و یک شکست برای دشمن بود. دشمن در این ۴۰ روز فقط یک صدا از ایران شنید و آن هم صدای مقاومت، مبارزه و سرکوب تجاوز بود. حتی در سلوچ استانی و محلی هم شاهد بودم که فرماندارها، بخشدارها و استاندارها در کنار مردم و در اجتماعات حضور داشتند و به اجرای برنامه‌ها کمک می‌کردند.

دیدار شی چین‌پینگ با جنگ لی‌وون در پکن در بحبوحه تحولات امنیتی شرق آسیا، نشانه‌ای از بازآزایی قدرت جهانی و تضعیف اعتماد به هژمونی آمریکا در سایه تشدید تنش‌های تایوان، اوکراین و کره ازربایی می‌شود. به گزارش نونویز در تحولی مهم در شرق آسیا، شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین میزبان رهبر مخالفان تایوان، جنگ لی‌وون، در پکن بود؛ رویدادی که اولین دیدار از این نوع در بیش از یک دهه اخیر به شمار می‌رود. این رویداد از یک سو نشانه‌ای بر رسیدن دامنه بی‌اعتمادی به امنیت‌سازی آمریکایی از اروپا و کشورهای عربی به شرق آسیاست و از سوی دیگر، می‌توان آن را در پازل هشدارهای نادیده گرفته‌شده توسط سران جنگ‌افروز آمریکایی بر پس‌لرزه‌های جنگ‌افروزی علیه ایران برای سایر متحدان آمریکا از کره جنوبی در برابر کره شمالی گرفته تا اوکراین و اروپا در مقابل روسیه و تایوان در برابر چین ارزیابی کرد؛ وضعیتی که نتیجه سیاست «اول اسرائیل» و نیز برلما شدن پوشالی بودن هیمنه نظامی آمریکا است.

متحدان، قربانی اول سیاست اسرائیل و آمریکا

آمریکا در حالی با ادعای امنیت‌فروشی به متحدان و دوستانش، از اروپا و کشورهای عربی جنوب خلیج فارس گرفته تا چین تایپه، کره جنوبی و ژاپن، به سرکوبسه کردن اقتصادی و سلطه سیاسی و امنیتی آن‌ها پرداخته است که جنگ‌افروزی ترامپ بر اساس اصل «اول اسرائیل»، دروغین بودن این

امنیت‌فروشی و سرخوردگی متحدان آمریکا را که به همراه داشته است. ترامپ برای خوشایند صهیونیست‌ها نه تنها هزینه‌های سنگین اقتصادی، سیاسی و امنیتی را به مردم آمریکا و متحدان وارد ساخت، بلکه حتی سامانه‌های پدافندی و تسلیحاتی را که تأمین‌کننده امنیت و بازدارنده برای متحدانی همچون اوکراین، روسیه، کره جنوبی و ژاپن بوده، از این مناطق به غرب آسیا آورد؛ امری که نمودی از بی‌اهمیت بودن امنیت این کشورها در برابر «اول اسرائیل» را آشکارتر ساخت.

اقتدار کی پوشالی بود

امنیت‌فروشی آمریکا با ادعای برتری قدرت نظامی در معادلات جنگ و امنیت‌سازی، در حالی هر ساله میلیاردها دلار برای متحدان آمریکا هزینه داشته و در مواردی همچون تایوان میلیاردها دلار هزینه در بودجه سالیانه برای مالیات‌دهندگان آمریکایی ایجاد کرده است، که «جنگ رمضان» بر همگان پوشالی بودن این ادعا را آشکار ساخت. این جنگ نشان داد که جنگ نه صرفاً بر اساس قدرت نظامی، بلکه بر پایه مؤلفه‌های نوینی همچون تاب‌آوری اقتصادی، اتحاد ملی، راهبردهای نامتقارن و تبدیل اصول قدرت از بالقوه به بالفعل رقم می‌خورد. جهانیان، از جمله متحدان آمریکا، دریافته‌اند که از یک سو امنیت‌فروشی آمریکا پوشالی بوده و هیچ تایوان با واقعیت‌های میدانی ندارد و از سوی دیگر، وابستگی به امنیت‌سازی حیابی آمریکا جز هزینه، نتیجه‌ای به همراه ندارد.

آیا شرق آسیا در آستانه تغییر موازنه قدرت است

فشارهای نظامی چین بر تایوان و همچنین افزایش قدرت‌نمایی نظامی کره شمالی در قبال همسایه جنوبی و ژاپن خواهد بود.

چنان در تکاپوی نظم نوین

جنگ رمضان در کنار پس‌لرزه‌هایی که برای اقتصاد جهانی داشته، تکاپوی جهانی برای نظم نوین را نیز تشدید کرده است؛ نظامی که در یک سوی معادله، ایران به عنوان تصمیم‌گیرنده نهایی در تنگه هرمز ایفای نقش می‌کند و در سوی دیگر، نظامی‌گری آمریکایی که امنیت‌سوز بودن آن بر همگان

ثابت شده و دیگر نه تنها ناجی محسوب نمی‌شود، بلکه به بحران‌سازی ضد امنیت تبدیل شده است؛ بحرانی که جهان برای رسیدن به امنیت، رویارویی با آن را در پیش گرفته است. جنگ رمضان همچنین بر همگان اثبات کرد که از یک سو زوال قدرت پوشالی آمریکا فرا رسیده و امنیت بومی و منطقه‌محور جایگزین امنیت‌فروشی آمریکایی خواهد شد، از سوی دیگر، اصل اول اسرائیل در غرب آسیا، لزوم مهار رژیم صهیونیستی و آمریکا و در صحنه جهانی مقابله با مؤلفه‌های آمریکایی را تقویت کرده است.

این وضعیت در اقدام چین در برابر تایوان، تشدید حملات روسیه در اوکراین و نیز خط و نشان‌های کره شمالی برای کره جنوبی بازتاب یافته است؛ مسئله‌ای که ریشه در توهمات و جنگ‌افروزی آمریکا در غرب آسیا دارد و سرعت حرکت جهان به سمت نظم نوین و امنیت بومی‌محور را تسریع کرده است.

وقتی کلیک می‌میرد، خبر هم می‌میرد

اقتصاد رسانه زیر آوار

جنگ و فیلترینگ

صفحه ۶



سرمقاله

محمد مهدی سیدناصری



میناب؛ گورستان کنوانسیون حقوق کودکان

به نام غنچه‌های سرخ میناب، جانم فدای تک تک پسران و دختران کوچک مدرسه میناب…

فاجعه‌ی مدرسه‌ی شجره طیبه در میناب در روزهای ابتدایی جنگی که از سوی ایالات متحده و اسرائیل علیه حاکمیت و تمامیت ارضی ایران عزیزمان آغاز شد، به‌سرعت به تیتز اول رسانه‌های جهانی تبدیل و موجب محکومیت گسترده شد. با این حال، صرف محکومیت نمی‌تواند جان‌های از دست‌رفته را بازگرداند؛ بلکه تنها بر پرونده‌ای فزاینده از نقض‌های جدی حقوق بشردوستانه بین‌المللی و بی‌اعتنایی نظام‌مند به حمایت از غیرنظامیان به‌ویژه کودکان می‌افزاید.

از منظر تاریخی، کودکان ایرانی بارها بار جنگ و مداخلات خارجی را بر دوش کشیده‌اند. در خلال هر دو جنگ جهانی، ایران شاهد اشغال، قحطی، بیماری و رنج گسترده بود. در جنگ جهانی دوم، بمباران‌های هوایی در شهرهایی چون تهران، رشت و اصفهان موجب کشته شدن شمار زیادی از کودکان شد. بسیار پیش از آن‌که کودکان به‌طور رسمی به‌عنوان «گروهی آسیب‌پذیر» شناخته شوند، در حافظه جمعی ایران به‌عنوان قربانیان درگیری‌ها ثبت شده بودند. این‌الگو در جریان جنگ هشت‌ساله ایران و عراق نیز ادامه یافت. مدارس به‌طور مستقیم هدف قرار گرفتند: در بهبهان، شمار زیادی از دانش‌آموزان در پی حملات موشکی جان باختند؛ در بروجرد، کودکانی ناشنوا که قادر به شنیدن آژیر خطر نبودند زیر آوار مدفون شدند؛ و در مینابه، مدارس بارها مورد حمله قرار گرفتند.

جنگ با آتش‌بس پایان نمی‌یابد؛ بلکه در بدن‌های آسیب‌دیده، جوامع ازهم‌گسیخته و آینده‌های از دست‌رفته تداوم می‌یابد.

ادامه درصفحه

مذاکرات؛ نقطه عطف ژئوپلیتیک در گذار به قرن سیاسی جدید

باید تا تعیین نهایی تکلیف این جنگ صبر کرد، اما تا اینجا، عملکرد پیش بینی نشده‌ی نیروهای نظامی ایران، می‌تواند موجب بازنگری در الگوهای تحلیل قدرت در جهان شود. پیش‌تر در سلسله یادداشت های «قرن سیاسی جدید» بیان شد که این جنگ، نه تنها جنگ سرنوشت ایران، بلکه جنگ سرنوشت آمریکا نیز هست؛ جنگی تعیین‌کننده در بازتعریف نظم جهانی. اگر آمریکا در این جنگ را پیروز شود، قرن جدید تا حد قابل توجهی در سیطره‌ی آن بلکه در مفهوم و مدل استقلال جنگ را پیروز نشود، هژمونی آمریکا با فرسایش زنجیره‌ای و چالش‌های ساختاری جدی مواجه خواهد شد. شاهد هستیم که بسیاری از ائتلاف‌های پیشین جهان یک‌به‌یک در حال فروپاشی‌اند و هم‌زمان، معماری ائتلاف‌های جدید هنوز به بلوغ نرسیده است. در این وضعیت ژله ای و گذار، دوره‌ای از بی‌ثباتی و تکتک بحران‌ها محتمل خواهد بود. اما در هر صورت، به نظر می‌رسد در قرن سیاسی جدید، با بازتعریف بازیگران و قواعد، ایران جدید، منطقه و شرق جدید، آمریکا و غربی متفاوت، در یک کلمه جهانی نو در حال شکل‌گیری و تولد است. جهانی که نه تنها در سطح روابط بین‌الملل و چندقطبی‌شدن، بلکه در مفهوم و مدل استقلال جنگ را پیروز یافته و عمیقاً متفاوت خواهد بود. آنچه در طی این جنگ در قبال منابع انرژی و دیگر محصولات مورد نیاز جهانی که از تنگه هرمز عبور می‌کرد، رخ داد، روشن ساخت که جهان جدید، در عرصه‌های اقتصاد انرژی، و به تبع انرژی و هوش مصنوعی، و بهداشت و خواهد داشت؛ همچنین این پرسش و کنترل جمعیت و تغذیه، دگرگونی‌های عمیق را تجربه خواهد کرد. این خود نیازمند تبیین نظری و تجربی گسترده‌تری است. برای مثال، با توجه به احتمال گران شدن معنی دار انرژی در ده‌ها های آینده، کدام رویکرد صنعتی، یا تولیدی یا سبک زندگی، از آینده‌ی جهان ارجحیت خواهد داشت؟ همچنین این پرسش جدید مطرح است که با توجه به آسیب‌پذیری زیرساخت‌های کلان تا چه اندازه نوسازی مبتنی بر الگوهای غیرمتمرکز با آسیب‌پذیری کمتر و انتقال ظرفیت‌های ملی در معرض به زیرزمین اهمیت پیدا می‌کند؟ یا تا چه میزان انتقال ظرفیت‌های ملی از زیرساخت‌های عظیم آسیب‌پذیر به حوزه‌های نرم‌افزاری می‌تواند تضمین‌کننده توان و امنیت ملی باشد؟ تا چه اندازه می‌توان از صنایع و سدها تا دانشگاه‌ها، فعالیت‌های متمرکز را به غیرمتمرکز، و ساختارهای بزرگ را به واحدهای کوچک‌تر و چابک‌تبدیل و تا چه اندازه می‌توان به برون‌سپاری و تقویت بخش خصوصی

^[1] باید تا تعیین نهایی تکلیف این جنگ صبر کرد، اما تا اینجا، عملکرد پیش بینی نشده‌ی نیروهای نظامی ایران، می‌تواند موجب بازنگری در الگوهای تحلیل قدرت در جهان شود

^[2] باید تا تعیین نهایی تکلیف این جنگ صبر کرد، اما تا اینجا، عملکرد پیش بینی نشده‌ی نیروهای نظامی ایران، می‌تواند موجب بازنگری در الگوهای تحلیل قدرت در جهان شود